

شعر

چراغ روشن

● مریم هاشم پور

یک روز رفتم گم شدم
در نقشه‌ی جغرافیا
هر جای نقشه سر زدم
تا که رسیدم «آسیا»

● در آسیا چرخ‌ی زدم
از چند کشور رد شدم
یک نقشه شکل گربه بود
آن گربه شد مال خودم

احساس کردم چشم او
مثل چراغی روشن است
دیدم که توی خانه‌ام
این گربه... ایران من است

خلیج فارس

بین دو دریای آبی

ناصر کشاورز

با دوتا پونز به دیوار
نقشه‌ای چسباند بابا
گفتم: این عکس کجاست؟
گفت: عکس کلّ دنیا

دست بابا روی نقشه
جای ایران را نشان داد
بین دو دریای آبی
هی مدادش را تکان داد

روبه روی صورتم بود
نقشه‌ی زیبایی ایران
مثل اینکه مادرم بود
کردم او را بوس باران

